

- طبیعت را نجات دهیم، زندگی را از نو بسازیم
- آینده از آن جامعه‌ای است که با طبیعت آشتی می‌کند
- آزادی زن و رهایی طبیعت؛ دو مبارزه با ریشه‌های مشترک



آرشیو

ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان / پژاک

آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی
سال چهاردهم، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی نوزدهم

آبان ۱۴۰۵

۱۹

OCTOBER 2026



مرکز مطبوعات
حزب حیات آزاد
کوردستان

آثار نوشتاری، نظرات، انتقادات و پیشنهادات خویش را برای ما ارسال نمایید

تحریریه حق انتخاب و ویرایش آثار را برای خویش محفوظ می‌داند.



telegram:

[PJAKMEDIACENTER](https://t.me/PJAKMEDIACENTER)

Gmail:

PJAKMEDIACENTER@GMAIL.COM



بحران طبیعت، بحران نگاه انسان

بحران طبیعت باشد، بحران نگاه ما به زندگی است؛ بحرانی که در آن، سود جای معنا را گرفته و تصرف جهان، جای فهمیدن و همزیستی با آن را.

طبیعت تنها با آتش، خشکسالی و آلودگی ویران نمی‌شود؛ گاهی با تصمیم‌هایی نابود می‌شود که پشت درهای بسته گرفته می‌شوند، با طرح‌هایی که سود را بر زندگی مقدم می‌دانند و با نظامی اقتصادی که ارزش هر چیز را با میزان بازدهی آن می‌سنجد. هنگامی که زمین از مردمی که قرن‌ها با آن زیسته‌اند جدا می‌شود، هنگامی که دانش بومی در برابر محاسبات سودآور بی‌اعتبار می‌گردد و هنگامی که کار انسان نه برای بهبود زندگی، بلکه برای چرخاندن بی‌پایان ماشین تولید و مصرف سازمان می‌یابد، رابطه ما با طبیعت نیز به رابطه‌ای نابرابر و سلطه‌گرانه تبدیل می‌شود. با این همه، راه‌هایی در بازگشت نوستالژیک به گذشته یا چشم‌پوشی از نیازهای انسان نیست؛ مسئله آن است که

شاید بزرگ‌ترین خطای انسان مدرن این باشد که خود را از طبیعت جدا تصور کرده است؛ گویی زمین تنها انباری از منابع است، جنگل‌ها توده‌ای از چوب، رودخانه‌ها مجرای آب و کوهستان‌ها ذخایری برای استخراج. در این نگاه، هر چیزی زمانی ارزشمند است که بتوان آن را به کالا تبدیل کرد، به فروش رساند و از آن سود به دست آورد. منطق سرمایه، با شتابی بی‌وقفه، از انسان کار بیشتر و از طبیعت محصول بیشتر می‌خواهد؛ اما کمتر می‌پرسد که این شتاب به کجا می‌رسد، چه چیزهایی را نابود می‌کند و چه جهانی برای نسل‌های آینده باقی می‌گذارد. امروز، درحالی که جنگل‌ها می‌سوزند، رودخانه‌ها جان می‌دهند و خاک زیر فشار بهره‌برداری بی‌رویه فرومی‌نشیند، باید از خود پرسیم: پیشرفتی که زندگی را فرسوده می‌کند، تا چه اندازه شایسته نام پیشرفت است؟ شاید بحران اکولوژیک، پیش از آنکه

بدون به چالش کشیدن روابط سلطه و ذهنیتی که فرمان‌روایی بر انسان و طبیعت را حق خود می‌داند، ممکن نیست. آینده را نه با استخراج بیشتر، مصرف بیشتر و سلطه بیشتر، بلکه با مسئولیت‌پذیری، همزیستی و احترام به مرزهای زندگی خواهیم ساخت. شاید نتوانیم همه زخم‌هایی را که بر زمین زده‌ایم، جبران کنیم؛ اما هنوز می‌توانیم راه دیگری برگزینیم: راهی که در آن، ارزش زندگی از میزان سود آن بیشتر باشد. زمین به مالک و فاتح نیاز ندارد؛ به انسان‌هایی نیاز دارد که بدانند بخشی از آن‌اند و مسئول ادامه زندگی بر روی آن هستند.

در جهانی که هر روز با بحران‌ها و پرسش‌های تازه‌ای روبه‌رو می‌شویم، اندیشیدن، شناختن و یافتن راه‌های نو برای زندگی، ضرورتی انکارناپذیر است.

زندگی را دوباره معیار اقتصاد، کار و پیشرفت قرار دهیم. باید بیاموزیم که شناخت طبیعت تنها از راه کتاب‌ها و آمارها به دست نمی‌آید؛ با لمس خاک، شناختن درختان، شنیدن صدای پرندگان و فهم پیوندهای پنهان میان موجودات نیز می‌توان به دانشی رسید که هیچ محاسبه اقتصادی به‌تنهایی قادر به جایگزین کردن آن نیست. طبیعت معلمی خاموش است؛ اما برای آموختن از آن، نخست باید از توهم دانایی و مالکیت مطلق دست برداریم. دفاع از طبیعت، در نهایت، دفاع از امکان زندگی آزاد و شایسته است. جامعه‌ای که آب و خاکش ویران می‌شود، مردمانش از سرزمین خود رانده می‌شوند و تصمیم درباره آینده‌اش در اختیار قدرت‌های دور از زندگی واقعی مردم قرار می‌گیرد، نمی‌تواند نسبت به سرنوشت طبیعت بی‌تفاوت بماند. از همین رو، رهایی طبیعت با دموکراتیک‌شدن زندگی اجتماعی، مشارکت مردم در تصمیم‌گیری و به‌رسمیت‌شناختن حق همه موجودات برای ادامه حیات پیوند دارد. آزادی زن نیز در همین افق معنایی عمیق می‌یابد؛ زیرا ساختن جامعه‌ای آزاد و اکولوژیک



مصاحبه‌ی اختصاصی با
رفیق فرهاد پاوه
(عضو مجلس پژاک)

فرهاد پاوه، عضو مجلس پژاک و کمیته اکولوژی این حزب است. ایشان در این مصاحبه به بررسی ابعاد مختلف بحران اکولوژیک در کوردستان می‌پردازد؛ از تخریب جنگل‌های زاگرس، آتش‌سوزی‌ها و نابودی منابع طبیعی تا پیامدهای اجتماعی و معیشتی این بحران.

ایشان همچنین درباره نقش ساختارهای قدرت در تخریب محیط‌زیست، ضرورت حمایت از فعالان محیط‌زیست و اهمیت مشارکت و سازمان‌یابی جامعه سخن می‌گوید و از چشم‌انداز شکل‌گیری جامعه‌ای دموکراتیک و اکولوژیک به‌عنوان راهی برای بازسازی رابطه انسان و طبیعت بحث می‌کند.

آلترناتیو: وضعیت کنونی محیط زیست ایران و شرق کوردستان را چگونه ارزیابی می کنید و ما با چه بحران‌هایی روبه‌رو هستیم؟

فرهاد پاوه: به نظرم وضعیت کنونی محیط‌زیستی در ایران و شرق کوردستان بسیار وخیم است و با مجموعه‌ای از مشکلات و بحران‌های اکولوژیک عمیق و به هم پیوسته روبه‌رو هستیم، حتی در مواردی نیز می‌توان گفت که دیگر کاربرد اصطلاح «بحران» برای نشان‌دادن عمق و ماهیت وضعیت موجود و ابعاد ساختاری و بلندمدت آن کفایت نمی‌کند. برای مثال در حوزه آب برخی از صاحب‌نظران و اندیشمندان برجسته در این حوزه از اصطلاح «ورشکستگی آبی» استفاده می‌کنند. اما در کل جهت درک صحیح و دقیقی از وضعیت موجود، قبل از هر چیز لازم است که از این خوانش و برداشتی که بحران اکولوژیک را تنها به مواردی مانند، خشک شدن تالاب‌ها و رودخانه‌ها، آتش‌گرفتن جنگل‌ها، فرونشست زمین و یا آلودگی‌هوا محدود می‌کند، فاصله بگیریم. در حقیقت این موارد را می‌توان نشانه‌های قابل مشاهده بحران نامید و جهت درک

کامل آن، می‌بایست ارتباط بین تخریب زیست‌بوم، الگوهای تولید و مصرف، مدیریت منابع و ساختارهای تصمیم‌گیری و اجرایی را نیز با دقت بررسی کنیم. به عبارتی دیگر موضوع یک اختلال عمیق‌تر در روابط میان جامعه و طبیعت و در کارکرد زیست‌بوم‌ها یعنی تضعیف توان آن‌ها برای حفظ و بازتولید شرایط لازم برای تداوم حیات در میان است. اکنون با زنجیره‌ای از مشکلات،

فرا‌تر از بحران؛ طبیعت در

آستانه فرسودگی

از بحران آب تا نابودی

جنگل‌ها؛ ریشه‌های

اکولوژیک بحران را باید در

تخریب طبیعت و شیوه‌های

بهره‌برداری از منابع

جست‌وجو کرد

بحران‌ها و ابربحران‌های به هم پیوسته روبه‌رو هستیم که طبیعت و جامعه و شرایط زندگی در آن را تحت فشار شدید قرار داده است. مواردی مانند،

کاهش منابع آب و افت چشمگیر ذخایر زیرزمینی، فرونشست زمین - که امروزه ایران از کانون‌های جهانی فرونشست شدید زمین است و در برخی مناطق نرخ سالانه‌ی آن به چند ده سانتی‌متر هم می‌رسد- همچنین خشک‌شدن تالاب‌ها و رودخانه‌ها، کاهش تنوع زیستی، تخریب و آتش‌سوزی‌های مکرر و روزافزون جنگل‌ها و... البته باید توجه داشته باشیم که شدت و نوع بحران‌های زیست‌محیطی در مناطق مختلف هم یکسان نیست. مثلاً جایی مثل استان کرمان و دشت رفسنجان به یکی از کانون‌های برجسته‌ی فرونشست تبدیل شده و جایی مثل منطقه‌ی زاگرس به کانون آتش‌سوزی و تخریب جنگل‌ها. بنابراین برای شناخت و فهم بحران محیط‌زیستی ایران و شرق کوردستان، لازم است که هم این نشانه‌ها را بررسی کنیم و هم فرایندها و ساختارهایی که به شکل‌گیری و تشدید آن می‌انجامد.

آلترناتیو: ریشه‌های اصلی بحران اکولوژیک را در چه عواملی می‌بینید؟
فرهاد پاوه: برای شناخت و درک

صحیح ریشه‌های بحران اکولوژیک به نظر من باید به خوبی بررسی کنیم که جامعه چگونه سازمان‌یافته، چطور از منابع طبیعی استفاده می‌کنیم و چه کسانی در باره‌ی آن تصمیم‌گیری می‌کنند، همچنین اقتصاد بر چه اساس و معیارهایی عمل می‌کند. زمانی که در مقوله‌ی تولید، سودآوری و گسترش زیرساخت‌ها به ظرفیت‌های اکولوژیک توجه نکنیم و یا اهمیت لازم را برای آن قائل نشویم، طبیعت و سرمایه‌های آن را به‌عنوان منبعی برای استخراج و مصرف تبدیل می‌کنیم. این دقیقاً یکی از مشکلات و ریشه‌های اصلی وضعیت بحرانی اکنون ایران و شرق کوردستان است. تولید محصولات آب‌بر، احداث و گسترش صنایع پرمصرف، و یا سدسازی‌های بی‌رویه و بهره‌برداری افسارگریخته از معادن حتی در مناطقی که منابع طبیعی و ظرفیت‌های آن، توان تحمل این سطح از فشار را ندارند، نتیجه چنین رویکرد و عدم توجه است. علاوه بر این در اکثر مواقع و موارد هم مناطق و جوامعی که هزینه‌های اکولوژیک و اجتماعی این به اصطلاح توسعه را متحمل می‌شوند، از منافع و درآمدهای اقتصادی آن محروم و یا سهم ناچیزی

نسبشان می‌شود. از سوی دیگر به دلیل اینکه در ایران دسترسی به منابع طبیعی با قدرت اقتصادی و سیاسی و منافع گروه‌های مختلف پیوند خورده، تصمیم‌گیری‌ها کلان و مهم در مرکز

بحران طبیعت از کجا آغاز می‌شود؟
بحران محیط‌زیست تنها از خشکسالی نیست؛ تمرکز قدرت، ساختار اقتصاد و حذف مردم از تصمیم‌گیری نیز طبیعت را به نابودی می‌کشاند

نقش و تاثیر مستقیم و موثر داشته باشند، احتمال اتخاذ تصمیم‌های مخرب کاهش می‌یابد و امکان مدیریت پایدار منابع افزایش پیدا می‌کند. بدون شک مشارکت آگاهانه و مستقیم مردم، استفاده از دانش بومی، همکاری جمعی و نظارت عمومی می‌تواند در مدیریت پایدار منابع و حفاظت از محیط‌زیست نقش بسیار مهمی ایفا کند. بنابراین نباید ریشه‌های بحران اکولوژیک را تنها در عواملی چون خشکسالی، مصرف بیش از حد، افزایش جمعیت و یا ضعف فناوری جستجو کرد، مواردی از این قبیل می‌توانند در شکل‌گیری و یا تشدید بحران نقش داشته باشند، ولی ریشه‌های بحران نیستند.

آلترناتیو: چرا در بسیاری از سیاست‌های توسعه، طبیعت بیشتر به‌عنوان منبعی برای استخراج، تولید و سودآوری در نظر گرفته می‌شود؟ این نگاه چه نسبتی با مفهوم پیشرفت دارد و چه پیامدهایی برای جامعه و نسل‌های آینده به همراه می‌آورد؟
فرهاد پاوه: به نظرم برای پاسخ به

اتخاذ میشوند و مردم مناطق مختلف نقش موثر و تعیین‌کننده‌ای در این امر ندارند. لذا ظرفیت‌ها و محدودیت‌های اکولوژیک آنچنان که لازم و ضروری است مورد توجه قرار نمی‌گیرد و ما شاهد پیامدهایی مانند تخریب زیست بوم‌ها، کاهش دسترسی مردم به منابع و منافع و تشدید نابرابری‌های محیط‌زیستی هستیم. اگر جامعه به گونه‌ای سازمان یابد که مردم محلی در تصمیم‌گیری در رابطه با منابع طبیعی و محیط زندگی خودشان

بازارها ایجاد می‌شود. در چنین شرایط
مراکز اقتصادی و سرمایه‌گذاران برای
حفظ موقعیت خود به دنبال کاهش
هزینه‌ها، افزایش بهره‌وری و دسترسی به
منابع و بازارهای جدید هستند. این نوع
نگاه زمانی که با نظارت اکولوژیک
ضعیف و عدم محاسبه و برآورد دقیق
هزینه‌ی محیط‌زیستی همراه می‌شود،

**وقتی پیشرفت به بهای
نابودی طبیعت تمام می‌شود
منطق سود و رشد تولید،
ارزش‌های اکولوژیک طبیعت
و نیازهای نسل‌های آینده را
به حاشیه می‌راند**

منجر به استفاده بی‌رویه و افسارگریخته
از طبیعت می‌شود. در اینجا مسئله تنها
تمایل افراد به کسب سود بیشتر نیست،
ساختار رقابت اقتصادی نیز می‌تواند
شرکت‌ها و مراکز اقتصادی را به سوی
تصمیم‌گیری‌هایی سوق دهد که منافع
کوتاه‌مدت آن‌ها را تامین کند و توجهی
به هزینه‌های بلندمدتی که بردوش
جامعه و طبیعت قرار می‌گیرد، نداشته

این سوال باید به ریشه‌های تاریخی،
اقتصادی و فکری این نوع نگاه ابزاری
به طبیعت توجه کنیم. این نگاه ابزاری
در بستر و جریان تحولاتی شکل گرفته
که نحوه درک و فهم انسان از طبیعت،
کارکرد و سازماندهی اقتصاد و تعریف
پیشرفت را تغییر داده‌اند. یکی از
دلایل اینست که طبیعت به تدریج در
چارچوب منطق اقتصادی ارزش‌گذاری
و مبادله قرار گرفته است، در اقتصاد
سرمایه‌داری، منابع طبیعی هنگامی که
به مواد اولیه، انرژی و کالا تبدیل
می‌شوند، امکان ورود به فرایند تولید
و کسب سود را پیدا می‌کنند. در این
چارچوب، ارزش اقتصادی آنچه قابل
استخراج، تولید و مبادله است، معمولا
روشن‌تر و قابل‌اندازه‌گیری‌تر از ارزش
کارکردهای اکولوژیک طبیعت است.
در نتیجه در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی
بیشتر به قابلیت تبدیل شدن به کالا و
منبع درآمد توجه می‌شود تا به ارزش‌ها
و کارکردهای اکولوژیک و اجتماعی
طبیعت که در محاسبات متعارف
اقتصادی به‌درستی منعکس نمی‌شوند.
ازطرفی دیگر در جریان رقابت اقتصادی
و ضرورت گسترش سرمایه، فشار مداوم
و زیادی برای افزایش تولید و گسترش

باشند. مسئله دیگر می‌تواند مربوط به تعریفی از پیشرفت باشد که در آن پیشرفت صرفاً با افزایش تولید، گسترش صنعت و یا رشد سرمایه‌گذاری سنجیده می‌شود. نتیجه این نوع نگاه این می‌شود که حفاظت از فرایندهای طبیعی و نیازهای نسل‌های آیند تا حد زیادی در حاشیه‌ی تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد. این نوع برخورد و رویکرد در حقیقت ریشه در یک تصور خاص درباره‌ی رابطه انسان و طبیعت دارد، تصور و فهمی که انسان را در جایگاه بهره‌بردار و طبیعت را در جایگاه منبع و موضوع بهره‌برداری قرار می‌دهد. در این صورت پیچیدگی‌های روابط اکولوژیک و وابستگی زندگی انسان به طبیعت نادیده گرفته می‌شود و این گونه تلقی می‌شود که با فناوری و مدیریت مناسب، می‌توان محدودیت‌های طبیعی را همواره جبران کرد. بنابراین ریشه‌ی مسئله را باید در پیوند میان منطق انباشت سرمایه، معیارهای مسلط سنجش پیشرفت و نوع نگاهمان به رابطه‌ی انسان و طبیعت جستجو کرد که ارزش طبیعت را اغلب به کارکرد اقتصادی آن تقلیل می‌دهد و کیفیت زندگی، عدالت اجتماعی و توجه به ظرفیت‌های اکولوژیک و نیازهای

واقعی جامعه در حاشیه قرار می‌گیرند

آلترناتیو: شرق کوردستان و منطقه‌ی زاگرس اکنون با چه بحران‌ها و تهدیدهای محیط‌زیستی مواجه است؟

فرهاد پاوه: به نظر آتش‌سوزی و از بین رفتن جنگل‌های بلوط زاگرس، فرسایش خاک و تخریب مراتع، بحران آب، کاهش تنوع زیستی و تخریب زیستگاه‌ها، آلودگی و فشار

زاگرس؛ زیست‌بومی زیر فشار بحران‌های درهم‌تنیده آتش‌سوزی جنگل‌ها، فرسایش خاک، کمبود آب و کاهش تنوع زیستی به هم پیوسته‌اند و تخریب هر بخش از زیست‌بوم، طبیعت و معیشت جوامع محلی را بیش‌ازپیش تهدید می‌کند

ناشی از فعالیت‌های صنعتی، معدنی و عمرانی، ضعف امکانات پیشگیری و مهار بحران‌ها، دشواری فعالیت‌های

نهادهای دولتی و نقش جوامع محلی آشکار می‌کنند؟ برای پیشگیری مؤثر از این حوادث، چه تغییراتی در سیاست‌گذاری و شیوه مدیریت ضروری است؟

فرهاد پاوه: با توجه به آتش‌سوزی‌های مکرر جنگل‌ها و مراتع زاگرس به‌ویژه در سال‌های اخیر، این نکته به خوبی روشن می‌شود که حفاظت از منابع طبیعی و جنگل‌ها را

حفاظت از جنگل با خاموش کردن آتش آغاز نمی‌شود

پیشگیری، مدیریت هماهنگ و مشارکت مردم محلی، پایه‌های حفاظت از زاگرس‌اند؛ اما مسئولیت اصلی همچنان بر عهده نهادهای دولتی است

مستقل محیط‌زیستی و فعالیت‌های نظامی حکومت در برخی از مناطق کوهستانی و مرزی شرق کوردستان برخی از مهم‌ترین مشکلات، بحران‌ها و تهدیدهای محیط‌زیستی در این مناطق هستند. مقوله‌ی مهم و اساسی این است که این بحران‌ها و تهدیدها به هم پیوسته هستند و جدا از یکدیگر عمل نمی‌کنند. برای مثال خشکسالی می‌تواند پوشش گیاهی را ضعیف کند، تخریب پوشش گیاهی فرسایش خاک را افزایش می‌دهد و فرسایش خاک و کاهش منابع آب نیز پایداری جنگل‌ها، کشاورزی و معیشت مردم رایشتر به خطر می‌اندازد. این بحران‌ها از تعامل عوامل اقلیمی با شیوه‌های بهره‌برداری از منابع، نوع توسعه، کیفیت مدیریت محیط‌زیست و شرایط مشارکت جوامع محلی شکل می‌گیرد، لذا درک و صحیح و دقیق از آن‌ها نیازمند بررسی هم‌زمان وضعیت طبیعت و روابط اجتماعی و نهادی تاثیرگذار بر آن است.

آلترناتیو: آتش‌سوزی‌های مکرر جنگل‌ها و مراتع زاگرس چه چیزی درباره شیوه مدیریت منابع طبیعی، مسئولیت

نمی‌توان صرفاً به خاموش کردن آتش پس از وقوع آن محدود کرد. لذا بسیار مهم است که در زمینه‌ی پیشگیری از آتش‌سوزی، واکنش و عملکرد سریع

و هماهنگ در کنترل آتش و احیای اکوسیستم، عملکرد ضعیفی نداشته باشیم، ضعف در هر یک از این موارد می تواند خسارت را افزایش دهد. به نظر می یکی از ضعف های اساسی به مسئله ی مدیریت و عدم اهمیت دهی و توجه لازم از سوی حکومت به این مقوله است. در این زمینه بیشتر یک نوع رویکرد واکنشی حاکم است تا پیشگیری اصولی و نظام مند. کمبود تجهیزات و اعتبارات، نبود فرماندهی واحد، ناهماهنگی ارگان های مسئول، ضعف برنامه ریزی در مقوله ی پیشگیری، کمبود نیروی آموزش دیده و... نیز از موانع مهار به موقع و سریع آتش سوزی ها هستند. نمی توان مسئله را تنها به کمبود امکانات یا بی احتیاطی افراد ربط داد، مسئله چگونگی سازمان دهی و تخصیص منابع، تقسیم مسئولیت و آمادگی نهادهای مسئول نیز هست. نقش جوامع محلی در این زمینه بسیار مهم و اساسی است، تجربه برخی از انجمن های فعال در زمینه ی حفاظت از محیط زیست به خوبی نشان می دهد که شهروندان و گروه های داوطلب تا چه حد می توانند در شناسایی سریع، سازماندهی نیروها و کنترل آتش سوزی ها و مراقبت از

جنگل ها نقش مفید و موثری داشته باشند. در ضمن باید توجه داشته باشیم که نباید این ظرفیت و توان را دستاویزی برای انتقال مسئولیت از حکومت به مردم کرد، در اکثر مواقع ما شاهدیم که داوطلبان تجهیزات کافی و مناسب ندارند، و یا از آموزش حرفه ی و لازم برخوردار نیستند و بدون حمایت و پشتیبانی وارد عمل می شوند. نتیجه به خطر افتادن جانشان و دشوارتر شدن مهار آتش است. در سال های اخیر شمار زیادی از فعالان و دوست داران طبیعت در جریان اطفای حریق جنگل های زاگرس جان باختند. آنچه در شرق کوردستان دیده می شود، حکومت مشارکت مردم را صرفا به زمان وقوع حادثه و کنترل آن محدود کرده، حتی در مواردی نیز مانع ورود نیروهای مردمی و داوطلب شده است. این در حالی است که مردم محلی و بومی منطقه، دانش بومی درباره ی مسیرها، پوشش گیاهی، منابع آب، بادهای محلی و تغییرات فصلی دارند و خودشان نیز بیشترین هزینه را از پیامدهای تخریب جنگل و مراتع متحمل می شوند. آنچه ما شاهد آن هستیم این است که مردم محلی و به ویژه فعالان و دوستدارن محیط زیست از فرایندهای

رسمی تصمیم‌گیری و هماهنگی کنار گذاشته می‌شوند.

آلترناتیو: اگر روند کنونی تخریب محیط‌زیست ادامه پیدا کند، در سال‌های آینده چه پیامدهای اجتماعی و اقتصادی‌ای در انتظار ایران و شرق کوردستان خواهد بود؟

فرهاد پاوه: در صورت ادامه روند کنونی تخریب محیط‌زیست، به نظر من یکی از مهم‌ترین پیامدهای آن تضعیف هرچه بیشتر پایه‌های اقتصادی و اجتماعی زندگی مردم خواهد بود. کم‌آبی، فرسایش خاک، تخریب جنگل‌ها و مراتع و بی‌ثباتی تولید کشاورزی مستقیماً بر درآمد خانوارها، امنیت غذایی، اشتغال و امکان ادامه‌ی زندگی در بسیاری از مناطق بسیار تاثیر گذارند. به‌ویژه در شرق کوردستان و منطقه زاگرس این مسئله اهمیت خاصی دارد، زیرا بخش‌های از جمعیت روستایی و عشایری به کشاورزی، دامداری و منابع طبیعی وابسته هستند. از نخستین پیامدهای تداوم این وضعیت می‌توان به تشدید و گسترش فقر و ناامنی معیشتی اشاره کرد، مثلاً زمانی که

کشاورزی با کاهش محصول، کمبود آب و یا افزایش هزینه‌های تولید روبه‌رو می‌شود، طبیعتاً درآمدش کمتر می‌شود، دامدار نیز در اثر تخریب مرتع و کمبود آب و علوفه، ناچار می‌شود هزینه‌های بیشتری را متحمل شود. در چنین شرایطی این کشاورز یا دامدار برای جبران خسارت ممکن است دارایی‌های خود را بفروشد، از آموزش و خدمات

وقتی طبیعت ویران می‌شود،
زندگی مردم هم فرو
می‌ریزد

تخریب محیط‌زیست، فقر و
مهاجرت را تشدید می‌کند و با
تضعیف روستاها، دانش بومی
و توان جامعه برای مقابله با
بحران‌های آینده را از میان
می‌برد

ضروری بکاهد و یا اعضای جوان‌تر را برای کار به شهرها بفرستد. اینگونه، بحران محیط‌زیستی می‌تواند به تشدید فقر و کاهش توان مردم برای سازگاری

و یا تحمل بحران‌های دیگر منجر شود. نبود درآمد کافی و تضعیف امکانات ادامه زندگی در اکثر مواقع منجر به مهاجرت از روستاها می‌شود، این هم یعنی کاهش جمعیت فعال و مولد روستا و فراموشی و یا به حاشیه رفتن تدریجی استفاده از دانش بومی به ویژه در زمینه مدیریت آب، دامداری و شیوه‌های برخورد سازگار با طبیعت. نکته دیگر اینست که تخریب محیط‌زیست همه را به یک اندازه تحت تاثیر قرار نمی‌دهد و این نیز به تشدید نابرابری‌های اجتماعی و منطقه‌ای منجر می‌شود. اقشار و خانواده‌هایی که از سرمایه، زمین، امکانات و فرصت‌های شغلی جایگزین بیشتری برخوردارند، توان بیشتری برای مقابله با بحران دارند، در حالی که اقشار و خانواده‌های کم‌درآمد با خطرات و هزینه‌های بیشتری مواجه می‌شوند.

آلترناتیو: از نگاه شما بحران اکولوژیک چگونه با ساختارهای قدرت و روابط سلطه در جامعه ارتباط پیدا می‌کند؟ چرا نمی‌توان این بحران را صرفاً مسئله‌ای فنی یا محدود به حفاظت از منابع طبیعی دانست؟

فرهاد پاوه: همانطور که در جواب سوالات قبلی به اختصار نیز به آن اشاره کردم، واقعیت این است که ریشه‌های بحران تنها در شیوهی استفاده از منابع طبیعی نیست، بلکه نوع و شیوهی روابطی که میان انسان‌ها و میان جامعه و طبیعت شکل گرفته نیز قرار دارد. زمانی که قدرت و سرمایه در انحصار گروه‌ها و اقشار خاص و محدودی متمرکز می‌شوند و اکثریت جامعه از امکان تصمیم‌گیری درباره‌ی سرنوشت خودشان محروم و یا فاقد توان نگاه‌داشته می‌شوند، استفاده از طبیعت نیز بیش از آنکه بر اساس نیازهای واقعی جامعه و حفظ تعادل اکولوژیک سازمان یابد، تابع منافع و اهداف صاحبان قدرت می‌شود. لذا باید بین جامعه و ساختارهای قدرتی که بر آن مسلط می‌شوند تمایز قائل شویم. جامعه به‌عنوان مجموعه‌ای از روابط و ظرفیت‌های اخلاقی، سیاسی و اقتصادی توانایی سازماندهی و مدیریت امور مربوط به زندگی خود را دارد اما تمرکز قدرت و انحصار منابع می‌تواند این توانایی و پتانسیل را محدود و تضعیف کند. اگر جامعه حق تصمیم‌گیری درباره منابع و امکانات زندگی خودش را نداشته باشد، طبیعت و محیط‌زیست نیز

آن نگرسته می‌شود، این موردی است که امروزه بر همگان آشکار شده. بنابراین نمی‌توان ادعا کرد که تخریب محیط‌زیست صرفاً پیامد خطاهای فنی و یا محدود به حفاظت از منابع طبیعی است. این سطح از تخریب مستقیماً با ساختارهایی ارتباط دارد که استفاده‌ی بی‌رویه از طبیعت را ضروری و یا سوار می‌سازند و هزینه‌های آن را بر جامعه و نسل آینده تحمیل می‌کنند. واقعیت این است که راهکاری علمی و فنی برای کاهش تخریبات ضروری‌اند اما به تنهایی نمی‌توانند مسئله تمرکز قدرت، انحصار منابع و محرومیت جامعه از تصمیم‌گیری را حل کنند. از این رو حل ریشه‌ای بحران اکولوژیک نیازمند بازاندیشی در شیوه‌ی سازمان‌یابی جامعه و رابطه‌ی آن با طبیعت است. رابطه‌ای که جامعه در آن تنها نظاره‌گر نباشد و نقش مستقیمی در تصمیم‌گیری و مدیریت داشته باشد و در کنار این، فعالیت‌های اقتصادی نیز بایستی بر مبنای نیازهای واقعی جامعه و ظرفیت‌های اکولوژیک باشد.

آلترناتیو: چه رابطه‌ای میان آزادی زن و اکولوژی وجود دارد که در پارادایم شما تا این

به موضوعی برای کنترل، بهره‌برداری و انباشت سرمایه تبدیل می‌شود و عواقب اکولوژیک این روند به حاشیه می‌روند. یک نکته مهم دیگر اینست که در منطق مدرنیته‌ی سرمایه‌داری و صنعت‌گرایی، رشد مداوم تولید و سودآوری به معیار اصلی پیشرفت تبدیل شده و این هم باعث تشدید و تعمیق رابطه‌ی

بحران اکولوژیک؛ مسئله‌ای فراتر از طبیعت
تمرکز قدرت، انحصار منابع و حذف مردم از تصمیم‌گیری، رابطه انسان با طبیعت را به رابطه‌ای مبتنی بر سلطه و بهره‌کشی تبدیل می‌کند؛ از این رو، راه‌حل‌های فنی بدون تغییر مناسبات اجتماعی کافی نیستند

سلطه‌گرانه با طبیعت و محیط‌زیست می‌شود. طبیعت به جای اینکه بخشی از شبکه‌ی پیچیده‌ی حیات که جامعه نیز بخشی از آن است دیده شود، بیشتر به چشم منبعی برای استخراج و مصرف به

کنیم که هدف ما فقط متوقف کردن برخی تخریبات محیط‌زیستی نیست، بلکه هدف دگرگون کردن روابط و ساختارهایی است که سلطه و استثمار را در زندگی اجتماعی و در برخورد و تعامل با طبیعت بازتولید می‌کنند. بنابراین آزادی زن یکی از شرط‌های اساسی

اندازه برجسته است؟ چرا رهایی طبیعت را نمی‌توان از مبارزه با سلطه بر زنان و دیگر روابط سلطه در جامعه جدا دانست؟

فرهاد پاوه: ارتباط و پیوند زن و اکولوژی تنها به این معنی نیست که باید زنان در فعالیت‌های محیط‌زیستی شرکت داشته باشند، بلکه مسئله مربوط به رابطه‌ای عمیق‌تر میان آزادی زن، زندگی اجتماعی و حساسیت اکولوژیک است. در نگاه ما زنان فقط گروه و اجتماعی نیستند که از بحران و تخریب محیط‌زیست دچار ضرر و زیان می‌شوند، حقیقت این است که آزادی زن، لازمه ایجاد رابطه‌ای بدور از سلطه با جامعه و طبیعت است. هنگامی که روابط اجتماعی بر پایه‌ی سلسه‌مراتب، فرمان‌روایی و بهره‌کشی سازمان می‌یابند، همین الگو و ذهنیت می‌تواند در رابطه انسان با طبیعت نیز بازتولید شود. طبیعت به چیزی تحت مالکیت و کنترل تبدیل می‌شود و ظرفیت‌های آن بدون توجه به پیوستگی زندگی و پیامدهای تخریب، مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این رو نقد سلطه بر طبیعت بدون نقد روابط سلطه و نابرابری در جامعه بسیار محدود و ناقص می‌ماند. نباید فراموش

از حفاظت از طبیعت تا شکل‌گیری یک جنبش اکولوژیک

فعالیت‌های داوطلبانه آگاهی و مشارکت اجتماعی را گسترش داده‌اند؛ اما شکل‌گیری جنبشی پایدار و فراگیر، به سازمان‌دهی مستمر، شناخت ریشه‌های بحران و پیوند با دیگر مسائل جامعه نیاز دارد

شکل‌گیری جامعه‌ای اکولوژیک است. یعنی نیل به جامعه‌ای که در آن رابطه با طبیعت و محیط‌زیست بر مبنای سلطه و بهره‌برداری افسارگسیخته و بدور از معیار نباشد. سلطه بر زن را می‌توان یکی از

نخستین و بنیادی‌ترین صورت‌های سلطه اجتماعی دانست که در شکل‌گیری و بازتولید روابط سلسله‌مراتبی نقش داشته است. ذهنیتی که زن را به موضوع مالکیت، فرمان‌روایی و کنترل تبدیل می‌کند، می‌تواند در رابطه با انسان‌های دیگر و طبیعت نیز بازتولید شود. از این منظر، آزادی زن و رهایی طبیعت از منطق سلطه، دو مسئله‌ی به‌هم‌پیوسته‌اند و نمی‌توان به ساختن جامعه‌ای آزاد و اکولوژیک دست یافت، بی‌آنکه با ریشه‌های مشترک این سلطه مقابله کرد.

مسیر فعالیت با آن‌ها روبه‌روست می‌توان گفت که این جنبش به‌ویژه در سال‌های اخیر تا حد زیادی توانسته است آگاهی و شناخت عمومی را در رابطه با ضرورت حفاظت از محیط‌زیست افزایش دهد. جمعیت‌ها و انجمن‌های محلی بسیاری تاسیس شده‌اند. می‌توان گفت موضوع تخریب محیط‌زیست به مسئله‌ای عمومی تبدیل شده. حتی در مواردی البته به‌صورت محدود نیز این جنبش توانسته است بر روند تصمیم‌گیری‌ها کلان حاکمیت در حوزه محیط‌زیست تاثیرگذار باشد. باین وجود هنوز فاصله‌ی زیادی میان گسترش فعالیت‌های محیط‌زیستی و شکل‌گیری جنبشی پایدار، فراگیر، سازمان‌یافته، و برخوردار از تحلیل عمیق درباره‌ی ریشه‌های بحران وجود دارد. به نظر من یکی از نقاط قوت آن این است که تا حد زیادی حفاظت از طبیعت را به بخشی از فعالیت اجتماعی مردم تبدیل کرده است. از پاک‌سازی محیط، آموزش عمومی، مقابله با تخریب جنگل‌ها و مراتع تا حفاظت از منابع طبیعی و شرکت فعال و موثر در اطفای آتش‌سوزی جنگل‌ها، همگی در افزایش حساسیت عمومی نسبت به محیط‌زیست

نخستین و بنیادی‌ترین صورت‌های سلطه اجتماعی دانست که در شکل‌گیری و بازتولید روابط سلسله‌مراتبی نقش داشته است. ذهنیتی که زن را به موضوع مالکیت، فرمان‌روایی و کنترل تبدیل می‌کند، می‌تواند در رابطه با انسان‌های دیگر و طبیعت نیز بازتولید شود. از این منظر، آزادی زن و رهایی طبیعت از منطق سلطه، دو مسئله‌ی به‌هم‌پیوسته‌اند و نمی‌توان به ساختن جامعه‌ای آزاد و اکولوژیک دست یافت، بی‌آنکه با ریشه‌های مشترک این سلطه مقابله کرد.

آلترناتیو: جنبش محیط‌زیستی ایران و شرق کوردستان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
مهم‌ترین دستاوردها و نقاط قوت آن چیست؟ در مقابل، این جنبش با چه ضعف‌ها و محدودیت‌هایی در زمینه تحلیل ریشه‌های بحران، سازمان‌دهی، تداوم فعالیت و ارتباط با دیگر بخش‌های جامعه روبه‌روست؟

فرهاد پاوه: با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی، ظرفیت‌های مردمی و محدودیت‌هایی که این جنبش در

نقش داشته‌اند. در شرق کوردستان برخی از انجمن‌ها علاوه بر فعالیت‌های عملی، نقشی موثر در پیوند دادن حفاظت از طبیعت با آموزش، فرهنگ محلی و مشارکت مردم داشته‌اند. یکی دیگر نقاط قوت این جنبش به نظر من این است بخش مهمی از این فعالیت‌ها به نیروی داوطلبانه و ابتکار مردم محلی متکی است. این نیز گویای این نکته مهم است که حفاظت از محیط‌زیست صرفاً وظیفه‌ی نهادهای دولتی و یا متخصصان این حوزه نیست و مردم عادی و دوستداران طبیعت نیز می‌توانند نقش موثری در این مقوله ایفا کنند. اما در مورد ضعف‌ها و محدودیت‌ها نیز می‌توان به چند مورد اشاره کرد. مورد اول اینست که بخشی از فعالیت‌ها تنها به پیامدها و نشانه‌ها محدود مانده، نه بررسی و تحلیل ریشه‌ها. منکر اهمیت و ضرورت فعالیت‌هایی مانند پاکسازی طبیعت، کاشت درخت، مهار آتش‌سوزی و فعالیت‌هایی از این قبیل نیستم، اینگونه فعالیت‌ها جهت جلوگیری از بازتولید و تکرار تخریب کافی نیستند. در کنار این حجم از فعالیت‌های واکنشی و مقابله با پیامدهای آشکار تخریب محیط‌زیست لازم است که اهمیت بیشتری به

ریشه‌یابی و بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایجادکننده‌ی مشکل و بحران بدهیم. البته من این ضعف رو به همه فعالان و گروه‌ها تعمیم نمی‌دهم و واقعیت این است که هستند فعالان و انجمن‌هایی که به‌طور جدی به بر روی ریشه‌ها و عوامل اصلی تمرکز کرده و به نقد سیاست‌ها و عوامل ساختاری تخریب می‌پردازند، اما این مسئله به رویکردی فراگیر و همگانی تبدیل نشده و با توجه به سطح آگاهی عمومی و پتانسیل موجود، می‌توان گفت تا کنون تأثیرات چشمگیری نداشته است. یکی دیگر از ضعف‌ها این جنبش این است که فعالیت‌های محیط‌زیستی به تلاش‌های مقطعی، گروه‌های کوچک و فعالیت‌های داوطلبانه وابسته است. این‌ها ارزشمند هستند، اما عدم ارتباط و اتصال آن‌ها به شبکه‌های پایدار، انتقال تجربیات، آموزش اصولی نیروهای جدید و برنامه‌ریزی‌های بلندمدت سبب می‌شود که تداوم آن‌ها دشوار و با موانع مختلف روبه‌رو شود. البته در این زمینه نباید نقش فشارهای امنیتی، محدودیت‌های فعالیت مدنی و کمبود منابع مالی را فراموش کنیم، بدون شک این موارد نیز مهم هستند و ضعف در

این زمینه را نباید تماماً به کم‌کاری و یا ناتوانی فعالان ربط داد. در زمینه ضعف‌های جنبش محیط‌زیستی می‌توان به چند مورد دیگر از جمله عملکرد ضعیف در پیوند دادن مسائل محیط‌زیستی با مسائل و دغدغه‌های دیگر جامعه و همچنین عدم کفایت تلاش‌ها برای تبدیل آگاهی عمومی به نیرو و توانی جمعی جهت ایجاد فشار بر حکومت و تاثیرگذاری بر روند تصمیم‌گیری‌ها در سطح کلان.

آلترناتیو: فشارهای امنیتی و قضایی حکومت ایران بر فعالان و شکل‌های محیط‌زیستی، به‌ویژه در شرق کوردستان، چه تأثیری بر امکان فعالیت مستقل، سازمان‌یابی و گسترش این جنبش گذاشته است؟

فرهاد پاوه: قبل از پرداختن به جزئیات و ابعاد مختلف این مسئله، باید خاطرنشان کنم که جمهوری اسلامی بنابر ذهنیت تمامیت‌خواه و جزم‌اندیش خود، از همان اوایل روی کار آمدن با تمام توان سعی نموده که هر گونه امکان و ظرفیت فعالیت مدنی و سیاست‌ورزی را از جامعه بگیرد. کارنامه این حکومت

مملو از سرکوب و فشار علیه جامعه و به‌ویژه فعالین مدنی است. در سال‌های اخیر نیز با تشدید بحران‌های داخلی و خارجی، دامنه و سطح این فشار و سرکوب‌ها افزایش چشمگیری داشته است، این امر تنها به فعالیت‌های سیاسی محدود نمانده و رژیم هر گونه درپچه و امکان فعالیت‌هایی که مستلزم سازماندهی مردم و جامعه باشد را به‌شدت مورد حمله و سرکوب قرار می‌دهد. فشارهای امنیتی و قضایی بر فعالان و تشکل‌های محیط‌زیستی نیز در این چارچوب قرار می‌گیرند. رژیم با این کار تنها فعالیت چند فرد و یا انجمن و تشکل را مختل و یا متوقف نمی‌کند، این فشارها در اصل به منظور تضعیف ظرفیت جامعه برای حفاظت از طبیعت، سازمان‌یابی مستقل، مشارکت در تصمیم‌گیرهای مختلف مربوط به سرنوشت و آینده کشور، به‌ویژه در زمینه محیط‌زیست است. در چنین شرایطی وقتی فعالان هر لحظه امکان بازداشت، احضار یا پیگرد را در فعالیت‌های معمولی و مدنی خود در نظر می‌گیرند، ممکن است از پذیرش مسئولیت‌های علنی، شرکت در نشست‌ها و یا همکاری با دیگر گروه‌ها خودداری کنند. از سوی دیگر

مانع تراشی و ایجاد انواع مشکلات و کارشکنی بر سر راه فعالیت تشکل‌ها سبب می‌شود این تشکل و گروه‌ها، بیشتر به حوزه‌های محلی محدود بمانند، و نتیجتاً امکان شکل‌گیری و گسترش شبکه‌های فرامنطقه‌ای و ظرفیت همکاری میان شهرها و مناطق مختلف



حفاظت از طبیعت در سایه

محدودیت‌های مدنی

فشارهای امنیتی و قضایی،

فعالیت فعالان محیط‌زیست

و سازمان‌یابی مستقل آنان

را محدود می‌کند؛ حمایت

حقوقی و اجتماعی از فعالان،

شرط تداوم مشارکت مردم در

حفاظت از طبیعت است



فعالیت‌های مدنی و سیاسی حاکم است و در چنین شرایطی، تحمل فعالیت مستقل و سازماندهی جمعی حتی در زمینه محیط‌زیستی، از سوی رژیم بسیار پایین است. به ویژه اگر تلاش و درخواستی برای انجام فعالیتی گسترده و ایجاد شبکه‌ای فراگیر و فرامنطقه‌ای در جریان باشد. با این وجود می‌بینیم که فعالان و تشکل‌های محیط‌زیستی به‌رغم تمامی مشکلات و فشارهای حکومت همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهند، اما نکته‌ای که لازم است بیشتر مورد توجه قرار گیرد و بسیار ضروری است، لزوم حمایت و حفاظت بیشتر از فعالان و تشکل‌های محیط‌زیستی است. به ویژه در زمینه مستندسازی موارد نقض حقوق و حمایت حقوقی از فعالان بازداشت شده و یا تشکل‌هایی که با فشار و کارشکنی مواجه می‌شوند. مورد دیگر تاکید بیشتر بر ارتباط میان انجمن‌های محیط‌زیستی، گروه‌های امدادی، متخصصان، تشکل‌های مدنی و فعالان حقوق بشری است. از این طریق می‌توان انتقال تجربیات و ادامه فعالیت را آسان‌تر کرد. یکی از موارد مهم این است که حمایت از خانواده‌ها و مراقبت از سلامت روانی فعالان نباید نادیده گرفته شود.

کاهش پیدا کند. در شرق کوردستان این فشارها و پیامدهای آن بسیار بیشتر و گسترده‌تر است. زیرا در کوردستان فعالیت محیط‌زیستی با برخی مسائل دیگر پیوند خورده، از جمله مسائل فرهنگی، ملی و هویتی. اصولاً در مناطق کوردنشین فضای امنیتی شدیدی بر

آلترناتیو: برای عبور از الگوی توسعه مبتنی بر تخریب طبیعت، چه بدیلی برای رابطه جامعه با طبیعت و شیوه مدیریت منابع طبیعی پیشنهاد می کنید؟

فرهاد پاوه: بدون شک عبور از الگوی توسعه مبتنی بر تخریب طبیعت، نیازمند ایجاد تغییری بنیادین در رابطه میان جامعه با طبیعت و بازنگری در شیوهی سازماندهی اقتصاد و زندگی اجتماعی است. نمی توان با تکیه بر همان ذهنیت تولید، سود و سلطه ای که ارمغانش بحران اکولوژیک است و تنها با افزودن چند برنامه ی حفاظت از محیط زیست از این بحران عبور کرد. الگو و بدیل پیشنهادی ما مدرنیته ی دموکراتیک و بر ساخت جامعه ای اکولوژیک است، یعنی جامعه ای که در آن اقتصاد، صنعت و فناوری و شیوه ی تولید در خدمت تداوم زندگی اجتماعی و تامین نیازهای واقعی جامعه و پایبندی به معیارها و ظرفیت های اکولوژیک است. به عبارتی دیگر، توسعه نباید بر افزایش بی پایان تولید و سود سنجیده شود، بلکه باید با توانایی جامعه در تامین نیازهای خود، حفظ منابع طبیعی و باز تولید شرایط زندگی

بازداشت، احضار و تهدید می تواند فشار طولانی مدتی بر خانواده ها و همکاران وارد کند. ایجاد شبکه های حمایتی، کمک حقوقی و معیشتی در صورت نیاز و فراهم کردن امکان استراحت و تقسیم مسئولیت ها می تواند از فرسودگی فعالان جلوگیری کند. در کنار این اقدامات بدون شک دفاع از حق فعالیت مستقل و مشارکت مردم در تصمیم گیری های محیط زیستی باید به مطالبه ای عمومی

از سلطه بر طبیعت تا جامعه ای اکولوژیک

مدرنیته دموکراتیک و خودمدریتی جامعه، بدیلی برای منطق سود و تولید بی وقفه اند؛ الگویی که در آن، اقتصاد، صنعت و فناوری در خدمت نیازهای جامعه و حفظ طبیعت قرار می گیرند

تبدیل شود؛ زیرا حفاظت از طبیعت بدون امکان مشارکت آزادانه و سازمان یافته ی جامعه، با محدودیت های جدی روبه رو خواهد شد.

مسلط بر جامعه به بخشی از حیات و کنش اجتماعی بازگردد.

ارزیابی شود. یکی از پایه‌های مهم این الگو و بدیل آلترناتیو، خودمدیریتی و مشارکت دموکراتیک است. جامعه باید نقش فعالی در اداره‌ی حیات اقتصادی و اجتماعی خویش ایفا کند. مدیریت منابع طبیعی نباید تنها در اختیار دولت و نهادهای متمرکز یا صاحبان منافع اقتصادی باشد، بلکه مردم باید در شناخت مسائل، تعیین اولویت‌ها و تصمیم‌گیری درباره‌ی این منابع مشارکت مستقیم و موثر داشته باشند. یکی دیگر از ملزومات برساخت جامعه‌ی اکولوژیک، بازسازی رابطه‌ی میان اقتصاد و صنعت با جامعه‌ی روستایی و زراعی و طبیعت است. اقتصاد باید به گونه‌ای سازماندهی شود که بتواند نیازهای جامعه را تامین کند، بدون اینکه پایه‌های اکولوژیک زندگی را تخریب کند. کشاورزی و دامداری و دیگر فعالیت‌های وابسته به منابع طبیعی باید با ظرفیت‌های واقعی محیط، حفظ خاک و آب و تداوم امکان بهره‌برداری نسل‌های آینده سازگار باشد. در همین راستا رابطه‌ی شهر و روستا و رابطه‌ی کشاورزی و صنعت باید بر پایه‌ی تکمیل و پشتیبانی متقابل بازسازی شود. نه وابستگی یک‌طرفه و تخریب متقابل. اقتصاد باید از یک حوزه‌ی مستقل و

ALTERNATIVE
POLITICAL, IDEOLOGICAL & SOCIAL MAGAZINE

آبان ۱۴۰۵

سال چهاردهم / دوره‌ی چهارم / شماره نوزدهم

آل‌تیو

